



طی سال‌های ۸۸-۸۶ سهم مالیات مشاغل در درآمد مالیاتی تنها ۵/۴ درصد بود اما مالیات بر حقوق ۷/۷ درصد بود یعنی کارمندان و حقوق بگیرها بیشتر از کسبه و بازاری‌ها مالیات می‌دادند. از طرف دیگر نزدیک به ۳۸ درصد مالیات‌ها نیز متعلق به مالیات بر نفت و شرکت‌های دولتی بود

این تصور ایجاد شود که دولت در ایران هزینه اندکی را نسبت به سایر کشورها به مردم تحمیل می‌کند و این هزینه باید افزایش یابد. در حالی که واقعیت این نیست، بلکه دولت در اقتصاد ایران دخالت‌های گسترده بودجه‌ای و غیربودجه‌ای آن هم به صورت کور دارد. اتفاقاً دولت در بسیاری از جاها مثل حوزه تولید کالاهای عمومی مانند آموزش، بهداشت، تولید علم و... که باید حضور مناسب داشته باشد حضور مناسبی ندارد، اما در حوزه‌هایی که نباید حضور داشته باشد حضور پررنگی دارد. اما اینکه دولت چگونه خود را تأمین مالی می‌کند، تجربه گذشته نشان می‌دهد یکی از این روش‌ها مالیات تورمی است. یعنی با استفاده از روش‌های متفاوت پایه پولی را افزایش می‌دهد و افزایش پایه پولی منجر به تورم می‌شود و این تورم ارزش دارایی‌های مردم را کاهش می‌دهد. بنابراین وقتی می‌گوییم سهم مالیات در بودجه دولت اندک است منظور

مالیات بر عایدی سرمایه دقیقاً چیست؟

مالیات بر عایدی سرمایه یا (CGT) یا **capitalgaintax** به صورت بسیار ساده مالیات بر تفاوت قیمت فروش با خرید است. در سال ۱۳۹۰ طرح اولیه پیشنهادی سازمان مالیاتی این مالیات نیز پیش‌بینی شده بود. طرفداران این پایه مالیاتی معتقد بودند این پایه مالیاتی یکی از توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و کارکرد بسیار خوبی در جلوگیری از معاملات مکرر املاک و مستغلات در کشور دارد. اما اگر قیمت روز ملک خریداری شده توسط فردی یک میلیارد تومان است و سال بعد آن ۲/۱ میلیارد تومان بفروشد به مابه‌التفاوت حاصله مالیات ۹ درصدی وضع می‌شود. از محاسن دیگری که برای این پایه مالیاتی ذکر می‌شد این بود که با وضع آن می‌توانیم اطلاعات دقیق‌تری از منابع ثروت و املاک در کشور داشته باشیم.

مالیات متداولی است که در چهارچوب سازمان مالیاتی کشور اخذ می‌شود. دلایل این موضوع نیز بسیار زیاد است و برخی از این دلایل تاریخی و برخی نهادی است.

یکی از آنها ضعف در نظام اطلاعات اقتصادی کشور است. البته این ضعف‌ها منشأ بسیاری از مشکلات در حوزه مدیریت اقتصادی است. یعنی در این خصوص کمتر سرمایه‌گذاری کرده‌ایم و همین موضوع هم باعث شده در هر حوزه‌ای حتی یارانه‌ها نیز با این مشکل مواجه شویم. موضوع دیگر، گستردگی اقتصاد زیرزمینی بود که در آن سال‌ها برآورد ۲۴ درصد کل اقتصاد کشور را داشتیم. از طرف دیگر بخش گسترده‌ای هم مشمول معافیت مالیاتی می‌شدند به طوری که حدود ۴۱ درصد اقتصاد کشورمان از مالیات معاف بودند.

ضعف در زیرساخت‌های سازمان مالیاتی و قوانین و مقررات پیچیده و همچنین ضعف ضمانت اجرایی از عمده‌ترین ضعف‌های این حوزه در آن سال‌ها بود.

با این آسیب شناسی انجام شده، کمیته تخصصی کار خود را از تیرماه سال ۹۰ برای بازبینی قانون موجود مالیات‌ها آغاز کرد. در ابتدا محورهای اصلاحات مالیاتی را تعیین کردیم، یعنی اینکه: اول با تعریف پایه‌های جدید مالیاتی نقش مالیات در تأمین مالی دولت افزایش یابد.

دوم اینکه مالیات مورد تمکین عموم جامعه نیست و این موضوع باید در قانون تقویت شود. سوم اینکه دستگاه اجرایی جمع‌آوری مالیات ناکاراست. این دستگاه از اطلاعات کارآمدی لازم برای جمع‌آوری مالیات برخوردار نیست و باید در قانون مذکور موارد لازم دیده شود.

توضیح بیشتری درباره

محورهای اصلاح بفرمایید.

مثل این اصل که مالیات

مورد تمکین نیست یا

دستگاه اجرایی مالیات

ناکاراست، می‌تواند پیش‌بینی از

آسیب‌شناسی نظام مالیاتی

کشور باشد. به طور دقیق‌تر

بگویید برای اصلاح موارد ذکر

شده چگونه عمل شد؟

برای اینکه مالیات مورد تمکین جامعه قرار گیرد به موضوعاتی مانند برقراری ضمانت‌های اجرایی و پیش‌بینی دادگاه‌های خاص پرداخته شد و تلاش شد تا نسبت به حذف سیستم مالیات علی‌الرأس و جایگزینی آن با پذیرش اظهارنامه‌ها اقدام شود. تلاش شد در لایحه پیشنهادی فرار مالیاتی به عنوان جرم عمومی تلقی شود.

در مورد کارآمدی دستگاه اجرایی جمع‌آوری مالیات، اولین محور ایجاد سامانه یکپارچه اطلاعات مالیاتی بود. یعنی سامانه‌ای که تمام اطلاعات اقتصادی مردم و بنگاه‌ها، بانک‌ها، شهرک‌ها و سایر سازمان‌های اقتصادی را شامل شود. به همین دلیل محور تحول در نظام مالیاتی استقرار طرح جامع مالیاتی بر مبنای روش مکانیزه و یکپارچه الکترونیکی بود. بخش دوم تعریف پایه‌های مالیاتی جدید در کنار موضوع بازبینی پایه‌های موجود مالیاتی و تمرکز بر ساده‌سازی و ایجاد شفافیت در آنها بود.

یکی از پایه‌های مالیاتی در

قانون، مالیات بر ارث است. در

این پایه‌اتفاقاً صورت گرفت؟ در مالیات بر ارث در آن سال‌ها نقش بسیار کمی در درآمدهای مالیاتی دولت داشت. به طوری که در سال ۸۹ مجموع دریافتی دولت بابت مالیات بر ارث حدود ۱۶۰ میلیارد تومان یعنی ۵ درصد

از درآمدهای مالیاتی دولت بود. اما هزینه جمع‌آوری آن خیلی زیاد بود چون پرونده ارث هیچ‌گاه قابل امحا نبود. در قانون با اجزای درآمدی ارث برخورد متفاوتی شد. مثلاً اگر ارث متوفی، منزل مسکونی بود با ارزش معاملاتی که در آن زمان حدود ۳/۱ میلیارد تومان ارزش واقعی ملک بود ارزش‌گذاری می‌شد، اما سرقفلی با قیمت روز ارزیابی می‌شد یا مثلاً پول متوفی در بانک مشغول ۲۰ درصد مالیات می‌شد. در این روش هزینه اجتماعی وصول آن و از طرف دیگر احتمال فساد نیز بالا بود. در لایحه اصلاحی نگاه مالیات بر ارث تغییر کرد، به گونه‌ای که نوعی انتقال ثروت باشد و همین‌که انتقال صورت گرفت، مالیات بر آن وضع شود، یعنی مالیات بر انتقال آن وضع شد.

در شرایط فعلی کشور

مباحث زیادی در خصوص

مالیات بر عایدی سرمایه

مطرح می‌شود. بسیاری

از نمایندگان مجلس و

کارشناسان اقتصادی به

ضرورت اجرای آن تأکید

دارند. ابتدا توضیح دهید

مالیات بر عایدی سرمایه

چیست. ضمن اینکه این

سؤال وجود دارد که چرا

دولت در سال ۹۰ به این

موضوع نپرداخت؟

مالیات بر عایدی سرمایه یا (CGT) یا **talgaaintax** به صورت بسیار ساده مالیات بر تفاوت قیمت فروش با خرید است. در سال ۱۳۹۰ در طرح اولیه پیشنهادی سازمان مالیاتی این مالیات نیز پیش‌بینی شده بود. طرفداران این پایه مالیاتی معتقد بودند این بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و کارکرد بسیار خوبی در جلوگیری از معاملات مکرر املاک و مستغلات در کشور مانند اسپانیا داشته است.

بدین شکل که آنها جدول ارزش روز املاک را تهیه کردند و مثلاً اگر قیمت روز ملک خریداری شده توسط فردی یک میلیارد تومان است و سال بعد آن را ۲/۱ میلیارد تومان بفروشد به مابه‌التفاوت حاصله مالیات ۹ درصدی وضع می‌شود.

از محاسن دیگری که برای این پایه مالیاتی ذکر می‌شد این بود که با وضع آن می‌توانیم اطلاعات دقیق‌تری از منابع ثروت و املاک در کشور داشته باشیم. البته توصیه این بود که بهتر است این مالیات را از املاک و مستغلات شروع کنیم. البته قرار بود این مالیات بر تمام عواید سرمایه مانند سود ناشی از خرید و فروش سکه و سهام و سود سپرده‌های بانکی وضع شود. آخرین نقطه قوت این پایه مالیاتی نیز کمک آن به بهبود توزیع درآمد در جامعه است.

اما منتقدان معتقد بودند اول اینکه مالیات جلوی تحرک سرمایه را می‌گیرد و ما در کشور به تحرک سرمایه در بازارهای مختلف نیاز داریم. دوم مسأله تورم در اقتصاد ایران است. بخش زیادی از فاصله قیمت خرید و فروش در ایران ناشی از تورم است. لذا نمی‌توان به آن **gain** یا سود اطلاق کرد که از آن مالیات گرفت. همین مسأله را در مورد سود شرکت‌ها داریم. چون نرخ استهلاک در بنگاه‌های کشور واقعی نیست، لذا سود شناسایی شده موهوم است و ما در کشور سود موهوم تقسیم می‌کنیم. به همین دلیل بنگاه‌ها همواره نیاز شدید به تأمین مالی دارند و منابع لازم داخلی بنگاه‌ها کفایت لازم برای اداره آنها را ندارد. نقد دیگر این بود که ما در کشور بر بسیاری از سودهای واقعی هم

مالیات وضع نمی‌کنیم. مثلاً سود اوراق مشارکت، سود سهام و سود سپرده‌های بانکی همگی از مالیات معاف هستند و تنها مالیات بر سود سرمایه همان مالیات بر سود شرکت‌هاست که معادل ۲۵ درصد است. بنابراین در سال ۹۰ این پایه مالیاتی در اصلاحات قانون مالیات گنجانده نشد.

یکی از پایه‌های مالیاتی

جدیدی که شما چندین بار

در مصاحبه‌های قبلی به آن

اشاره کرده‌اید مالیات بر جمع

درآمد است. شما قبلاً اشاره

کرده بودید که ظاهراً این پایه

مالیاتی رادر لایحه گنجانده

بودید اما در لایحه پیشنهادی

دولت یازدهم به مجلس اثری

از این پایه مالیاتی نبود. لطفاً

در خصوص سرنوشت و اهمیت

آن بیشتر توضیح دهید.

بله، سرنوشت این پایه مالیاتی در قوانین مالیاتی کشور بسیار عجیب است. پایه مالیات بر جمع درآمد برای اولین بار در سال ۱۳۴۵ در قانون مالیات‌ها گنجانده شد و برای اجرای آن شرکت خدمات ماشینی در وزارت اقتصاد تأسیس شد. مالیات بر جمع درآمد شامل امور درآمدی از جمله درآمد حقوق، درآمد اتفاقی، اجاره املاک، انتقال املاک و... بود اما عملاً اجرایی نشد، چون هیچ فردی اظهارنامه مالیاتی نمی‌داد.

در قانون سال ۱۳۶۶ مجدداً پیش‌بینی شد که برای حقوق مشاغل، درآمد اتفاقی، فروش و سرقفلی املاک، سود سهام بورسی و غیره درآمدهایی پیش‌بینی شده بود اما از آنجا که سایر قوانینی که در قانون دیده شده بودند با آن مغایرت داشتند مجدداً در سال ۱۳۸۰ حذف شد. برای مثال سود سهام از مالیات معاف شد، مالیات در فروش سهام بورسی مشمول ۵/۰ درصد مالیات مقطوع و فروش سهام غیربورسی مشمول ۴ درصد مقطوع شد.

نهایت درآمد خارج از کشور هم که قابل شناسایی نبود و روش‌های شناسایی مناسبی برای آن وجود نداشت، به همین دلیل حذف شد. به عبارت دیگر تنها ۳ درآمد بود که مشمول مالیات می‌شد، این ۳ درآمد هم حقوق، درآمد صاحبان مشاغل و شرکت‌ها و درآمد اجاره املاک بود.

بنابراین یک بار دیگر این پایه مالیاتی با اهمیت در سال ۱۳۹۰ در کمیته تخصصی مالیات مطرح شد. طرفداران این پایه مالیاتی از جمله آقای جمشید پژویان معتقد بودند محور اصلی اصلاح پایه‌های مالیاتی ما باید مالیات بر مجموع درآمد باشد، بانک مرکزی باید اجبار کند تا تمام معاملات از طریق سیستم بانکی صورت گرفته و سازمان مالیاتی خارج از فرایند بانکی هیچ معامله‌ای را نپذیرد تا بتوانیم جریان وجوه را کنترل کنیم. طرفداران این پایه مالیاتی معتقد بودند سهم مالیات بر اشخاص حقیقی در ایران حدود ۳۲ درصد است اما این سهم در کشورهای پیشرفته حدود ۸۰ درصد است. به عبارت دیگر در کشورهای پیشرفته تشخیص مالیات اشخاص حقیقی قوی است، لذا آنها می‌توانند مالیات بر اشخاص و کسبه قوی داشته باشند. این کشورها امروز تلاش می‌کنند مالیات کمتری بر سرمایه وضع کرده و مالیات بیشتری بر مجموع درآمد وضع کنند.

قبل از اینکه نظرات مخالفان

این پایه مالیاتی را بفرمایید،

لطفاً در خصوص این مالیات

توضیح بیشتری دهید. منظورم

تعریف و نحوه اجرای آن است؟

مالیات بر جمع درآمد یعنی



برش

حذف و اضافه چندباره یک پایه مالیاتی

پایه مالیات بر جمع درآمد برای اولین بار در سال ۱۳۴۵ در قانون مالیات‌ها گنجانده شد و برای اجرای آن شرکت خدمات ماشینی در وزارت اقتصاد تأسیس شد. مالیات بر جمع درآمد شامل امور درآمدی از جمله درآمد حقوق، درآمد اتفاقی، اجاره املاک، انتقال املاک و... بود اما عملاً اجرایی نشد، چون هیچ فردی اظهارنامه مالیاتی نمی‌داد. در قانون سال ۱۳۶۶ مجدداً پیش‌بینی شد که برای حقوق مشاغل، درآمد اتفاقی، فروش و سرقفلی املاک، سود سهام بورسی و غیره درآمد‌هایی پیش‌بینی شده بود اما از آنجا که سایر قوانینی که در قانون دیده شده بودند با آن مغایرت داشتند مجدداً در سال ۱۳۸۰ حذف شد.

اینکه تمام اشکال درآمدی مانند حقوق مشاغل، درآمدهای اتفاقی، املاک، بساز بفروشی، سرقفلی، سود سهام و سایر اشکال آن علاوه بر اینکه مشمول مالیات قانونی می‌شوند، اگر جمع آنها از رقم مشخصی بیشتر شد مشمول مالیات بر جمع درآمد نیز می‌شود. مثلاً اگر همه اجزای درآمدی شما در سال پس از پرداخت مالیات‌های قانونی جمع شان بیشتر از ۱۰۰ میلیون تومان شد، مثلاً ۱۲۰ میلیون تومان در این صورت شما باید بابت ۲۰ میلیون تومان اضافه درآمدتان مالیات بپردازید. برای مثال مطابق قانون مالیات بر سود شرکت‌ها ۲۵ درصد بر آن مالیات وضع می‌شود. هر چه این اضافه درآمد بیشتر شود، می‌توان مالیات بیشتری گرفت، یعنی مالیات تصاعدی خواهد بود.

البته اجرای این پایه مالیاتی نیازمند این است که همه افراد حقیقی هر سال مشابه اشخاص حقوقی اظهارنامه مالیاتی تکمیل و تمام درآمدهای خود را در اظهارنامه اعلام کنند. البته آنچه در آمریکا و انگلستان اجرا می‌شود به گونه‌ای است که اشخاص حقیقی اجزای هزینه‌ای خود را نیز اظهار می‌کنند

یعنی این اظهار به تفکیک درمان، آموزش و... است. لذا این پایه درآمدی برای شناسایی در طرح هدفمندی یارانه‌ها نیز مناسب است. یعنی اگر فردی پس از لحاظ هزینه‌ها از میزان مشخصی بیشتر درآمد داشت، باید مالیات بدهد و اگر کمتر درآمد داشت باید یارانه بگیرد.

نظرات یاب‌ه عبارتی دلایل

مخالفان چه بود؟

مخالفان معتقد بودند برای اجرا، توأمان به اطلاعات درآمد و هزینه نیاز داریم و این اطلاعات در ایران شفاف نیست. از طرف دیگر معتقد بودند در سیستمی می‌توانیم مالیات بر جمع درآمد داشته باشیم که خنثی‌گرایی داشته باشیم. به این معنی که به تمام درآمدها یک نرخ مالیات وضع شود. در آن زمان اعمال چنین سیاستی امکان‌پذیر نبود. بنابراین در این خصوص اجماعی بین اعضا در کمیته صورت نپذیرفت، چون مخالفان و موافقان جدی داشتند. در نهایت نظر کمیته تخصصی در کارگروه اصلی تأکید کرد و اعمال این پایه مالیاتی تأکید کرد و این پایه نیز در لایحه گنجانده شد.

به نظرتان این پایه‌های

مالیاتی می‌توانست مشکل

پایین بودن سهم مالیات

بر درآمد دولت یا بر تولید

ناخالص ملی را اصلاح کرده و

آن را افزایش دهد؟

در اینکه چرا سهم مالیات در GDP کشور پایین است، دلایل زیادی وجود دارد. برآورد آن زمان ما نشان می‌داد برای اینکه مالیات بتواند منبع اصلی درآمدهای دولت شود باید سهم آن در GDP به ۱۵ درصد برسد.

این در حالی است که در برخی از کشورها سهم مالیات در GDP حتی به ۵۰ درصد نیز می‌رسد. در این باره چند نکته وجود دارد: اول اینکه در این کشورها مانند

ترکیه یا کشورهای اروپایی یکی از مهم‌ترین پایه‌های مالیاتی مالیات بر حامل‌های انرژی است. در حالی که ما در ایران از این حامل‌ها مانند بنزین و گازوئیل نه تنها مالیات نمی‌گیریم بلکه به آنها یارانه هم می‌دهیم.

مالیات بسیار با اهمیت دیگر در این کشورها مالیات بر سیگار، مشروبات الکلی، لوازم آرایشی، مراکز تفریحی و قمارخانه‌ها و... است. از طرف دیگر در اروپای مرکزی عملیات حقوق بازنشستگان و تعهدات حقوق آنها را در پرداخت، دولت انجام می‌دهد، لذا دولت هر آنچه می‌گیرد در مالیات اشخاص حقیقی طبقه‌بندی می‌شود. بنابراین تارسیدن به آن نسبت‌ها راه طولانی در پیش داریم. باید اصلاحات اساسی در سایر حوزه‌ها صورت بگیرد تا بتوانیم این نسبت‌ها را به سطح سایر کشورها برسانیم.

طرح تحول مالیاتی دویخش

اساسی داشت که یکی از آنها

اصلاح قانون بود که توضیحات

آن را ارائه کردید. سؤال این

است ارکان مهم طرح جامع

مالیاتی که در سازمان مالیاتی

دنبال می‌شدند چه بودند؟

بله، همین طرح جامع مالیاتی در سازمان مالیاتی دنبال می‌شد و از سال‌ها قبل آغاز شده بود.

این طرح با شرکت فرانسوی بول آغاز شده بود. این طرح اهداف اساسی را در تغییر نظام اجرایی مالیات دنبال می‌کرد. اولین هدفش این بود که سیستم مالیاتی کشور یکپارچه شود. یعنی هر فرد بتواند از هر نقطه کشور به سیستم مالیاتی وارد شود و از طرف دیگر از لحاظ درونی سازمان نیز، سطح دسترسی به اطلاعات مانند سیستم شتاب بانکی هوشمند شود.

دومین هدف این بود که ساختار آن وظیفه‌ای شود. در روش قبلی یک حوزه مالیاتی به عنوان پیمانک همه کارها را خودش انجام می‌داد، ولی قرار بود که با یکپارچگی و هوشمند شدن آن وظایف نیز تخصصی شود. از لحاظ عملیاتی نیز با اجرای طرح قرار بود تسلیم اظهارنامه الکترونیکی شود، امضای الکترونیکی اخذ شود و همه مرادوات، اعتراض‌ها، پیگیری‌ها و اعلام مراجعات به صورت الکترونیکی و پرتال باشد. لذا تمام ارتباطات با مؤدی به صورت غیرحضوری باشد.

اگر ارتباط حضوری نیز وجود داشته باشد باجه‌ای برای خدمات مؤدیان تعریف شود که پشت باجه اپراتوری که از طرف سیستم هدایت می‌شود قرار بگیرد. در این شرایط قرار بود پرونده‌های مالیاتی از تملک حوزه‌های مالیاتی خارج شده و به مالکیت سازمان درآیند. در این صورت سازمان پرونده‌ها را براساس میزان ریسک طبقه‌بندی کند و در مورد مؤدیان با ریسک بالاتر بررسی بیشتری صورت پذیرد.

حال اگر یک مؤدی اظهارنامه تهیه و ارسال شود و مثلاً تا ۳۰ روز از وی پاسخ خواسته شود. در این صورت همانطور که عرض کردم ساختار سازمان مالیاتی هم وظیفه‌ای شود و وظایف یک پرونده توسط حوزه‌های تخصصی صورت پذیرد.